



دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»
دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی
پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته: تاریخ ایران اسلامی

عنوان:

بررسی سبک تاریخ نگاری ناسخ التواریخ در ایران دوره‌ی اسلامی

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر زهرا روح الهی امیری

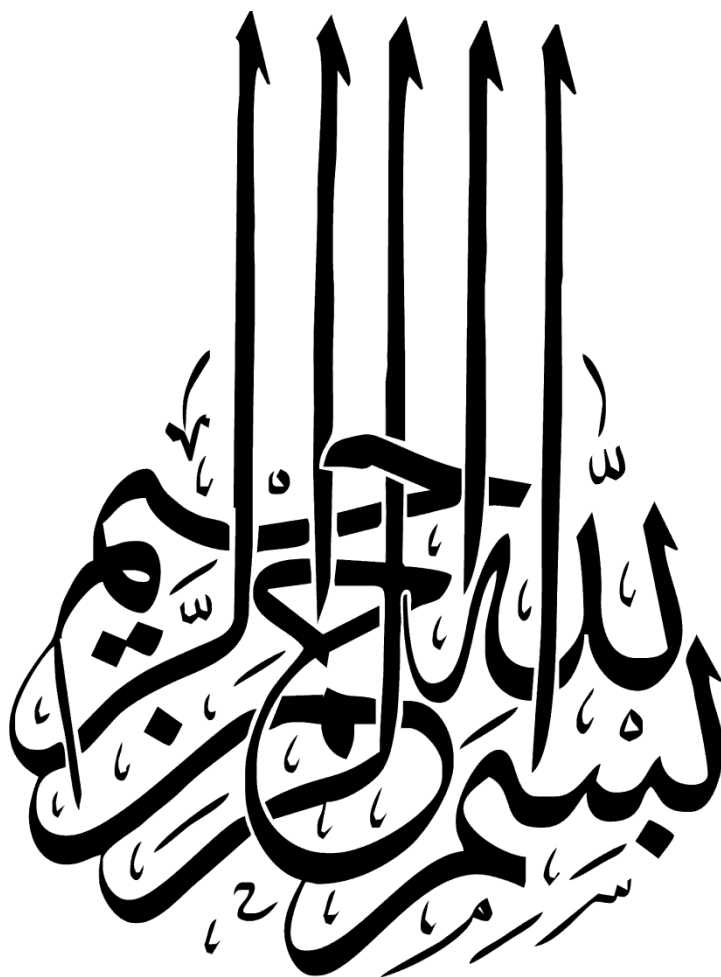
استاد مشاور:

جناب آقای دکتر رضا بیگدلو

نگارش:

مریم حیدری

1395



تقدیم:

تقدیم به حضرت معصومه سلام الله علیها، سایه سار کرامت به پهنای گیتی
و به محضر مولا و آقا امام زمان عجل الله تعالی شریف
و تقدیم به دستان رنجور و پرمهر پدر و مادرم...

تقدیر و تشکر:

معبودا، تو را سپاس که مرا در تحصیل علم قرار دادی و در برهه‌های مختلف زندگی حلاوت وزن حضورت را بر دوش خسته‌ام چشاندی و در کوره راه تاریخ و پر هراس زندگی دستم را گرفتی. سر بر آستان عبودیت می‌نهم به خاطر همه نعمت‌هایی که به من عنایت فرمودی و سلام و دورد بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز...

پس از حمد و ثنای الهی، برحسب وظیفه و از باب « مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنْ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ »: از پدر و مادر عزیزم، این دو معلم بزرگوارم که همواره بر کوتاهی و درشتی من، قلم عفو کشیده و کریمانه از کنار غفلت‌هایم گذشته‌اند و در تمام عرصه‌های زندگی یار و یآوری بی‌چشم داشت برای من بوده‌اند؛

از استاد با کمالات و شایسته؛ سرکار خانم دکتر زهرا روح‌الهی که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده گرفتند؛ از استاد صبور و با تقوا، جناب آقای دکتر رضا بیگدلو، که زحمت مشاوره این پایان‌نامه را در حالی متقبل شدند که بدون مساعدت ایشان، این پروژه به نتیجه مطلوب نمی‌رسید و از استاد فرزانه و دلسوز؛ جناب آقای دکتر ایزدی که زحمت داوری این رساله را متقبل شدند؛ همچنین از تمامی اساتید و سرورانی که در طول دوران تحصیل همواره روشنگر راهم بوده‌اند و مرا در فراگیری علم و دانش یاری رسانده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم.

چکیده

عصر قاجار دوران نخستین تماس‌های جدی ایرانیان با غرب و تمدن غربی است. تا پیش از آشکار شدن نتایج برخورد ایران با تمدن جدید اروپایی در اواسط قاجار، دگرگونی و تحول اساسی در روش، اسلوب و فن تاریخ‌نویسی صورت نگرفت. بیشتر مورخان اوایل دوران قاجار تا نخستین سال‌های پادشاهی ناصرالدین‌شاه همچنان دنباله‌رو پیشینیان بودند؛ اما از زمان ارتباط ایرانیان با غرب، برخی مورخان این دوره شیوه‌ی نگارش موضوعات تاریخی را تغییر دادند و آثار خود را با زبانی ساده و بی‌پیرایه به رشته‌ی نگارش درآوردند. همچنین در این دوره آثار فراوانی در تاریخ نوشته شد؛ که یکی از آنها کتاب *ناسخ‌التواریخ* می‌باشد. این کتاب نوشته محمدتقی لسان‌الملک سپهر در تاریخ عمومی عالم است که با تاریخ قاجاریه به نه جلد می‌رسد. تحقیقات منسجم و جدی در باب سبک تاریخ‌نگاری این کتاب صورت گرفته است. برای تحقق این هدف، این پرسش مطرح است: سبک تاریخ‌نگاری سپهر چگونه است؟ بینش و روش وی در تاریخ چیست؟ روش تحقیق در این پژوهش تاریخی، توصیفی تحلیلی است؛ پژوهش ماهیتی کتابخانه‌ای دارد و گردآوری اطلاعات توسط فیش‌برداری صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، جایگاه خاص سپهر در دستگاه حکومتی و خاندان سلطنتی، آثار او را علی‌رغم این که به شیوه سنتی نگارش یافته، در زمره منابع مهمی که حاوی اطلاعاتی زیاد در مورد اوضاع سیاسی، نظامی ایران بوده قرار داده است. هرچند سپهر نویسنده‌ای کهنه‌اندیش بود و آثار خود را به سبک پیشینیان نگاشته است. اما با این حال باید تحولی را در تاریخ‌نویسی سپهر جویا شد؛ یکی تحول در منابع با رویکرد به متون فرنگی و دساتیری که مواد تاریخی تازه‌ای را در اختیار وی قرار داد؛ دیگری نثر کتاب وی با رویکرد به سره‌نویسی به سوی سادگی متمایل شد و با نثری ساده و روان به نگارش آثار خود پرداخت.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری، محمدتقی لسان‌الملک سپهر، مشیت الهی،

شریعت‌مدارانه، روش‌شناسی تاریخی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	فصل اول: کلیات تحقیق
2	1- بیان مسأله
3	2- اهمیت و ضرورت پژوهش
3	3- سابقه تحقیق
6	4- اهداف تحقیق
7	5- سوالات (اصلی و فرعی) تحقیق
7	5-1- سؤال اصلی:
7	5-2- سؤال‌های فرعی:
7	6- فرضیه های تحقیق
7	7- پیش فرض های تحقیق
7	8- روش انجام تحقیق
7	9- روش گردآوری اطلاعات
7	10- ابزار گردآوری اطلاعات
8	11- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات
8	12- سازمان دهی تحقیق
8	13- تعریف و تحدید واژگان
9	سبک
10	تاریخ نگاری
12	تاریخ نگری

14- چارچوب مفهومی 14

14-1- روش شناسی تاریخی 14

14-2- تبیین در تاریخ 16

14-2-1- انواع تبیین در تاریخ 19

14-3- عینیت تاریخی 21

14-4- علمیت تاریخ 23

فصل دوم: زندگی و زمانه سپهر **Error! Bookmark not defined.**

1- مورخ و جامعه **Error! Bookmark not defined.**

2- ساختار حکومت قاجاریه **Error! Bookmark not defined.**

2-1- پیشینه‌ی ایل قاجار: **Error! Bookmark not defined.**

2-2- نظام حکومتی قاجار: **Error! Bookmark not defined.**

2-2-1- جامعه‌شناسی حکومت استبدادی: **Error! Bookmark not defined.**

2-3- تشکیلات اداری حکومت **Error! Bookmark not defined.**

جمع‌بندی: **Error! Bookmark not defined.**

3- زندگینامه‌ی محمدتقی خان لسان‌الملک سپهر: **Error! Bookmark not defined.**

3-1- جایگاه سیاسی سپهر: **Error! Bookmark not defined.**

3-2- آثار سپهر: **Error! Bookmark not defined.**

فصل سوم: تاریخ‌نگری سپهر **Error! Bookmark not defined.**

1- تاریخ‌نگری **Error! Bookmark not defined.**

2- مفهوم تاریخ در اندیشه‌ی سپهر **Error! Bookmark not defined.**

2-1- قصه و داستان در تاریخ سپهر **Error! Bookmark not defined.**

2-2- زمینه‌ها و انگیزه‌های اهتمام سپهر به تاریخ‌نگاری **Error! Bookmark not defined.**

2-3- فایده و هدف تاریخ **Error! Bookmark not defined.**

2-4- جایگاه مورخ در اندیشه سپهر **Error! Bookmark not defined.**

69 5-2- مشیت الهی

Error! Bookmark not defined. 1-5-2- مشیت الهی در اندیشه‌ی سپهر

Error! Bookmark not defined. 6-2- بینش شریعتمدارانه سپهر (دیدگاه اعتقادی مورخ)

Error! Bookmark not defined. 7-2- بینش سلطنت گرایانه

Error! Bookmark not defined. 8-2- بینش ستایش گرایانه

Error! Bookmark not defined. جمع بندی

Error! Bookmark not defined. فصل چهارم: تاریخ‌نگاری سپهر

Error! Bookmark not defined. 1- تاریخ‌نگاری در دوره‌ی قاجار

Error! Bookmark not defined. 1-1- تاریخ‌نگاری سنتی

Error! Bookmark not defined. 2-1- تاریخ‌نگاری جدید

Error! Bookmark not defined. 2- نسبت تاریخ‌نگاری سپهر با تحولات سیاسی و اجتماعی:

Error! Bookmark not defined. 1-2- محتوای کتاب

Error! Bookmark not defined. 2-2- تاریخ‌نگاری سپهر و نسبت آن با تحولات سیاسی و اجتماعی

Error! Bookmark not defined. جمع بندی

Error! Bookmark not defined. 3- پایگاه سیاسی - اجتماعی سپهر و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری وی:

Error! Bookmark not defined. 1-3- وابستگی یا عدم وابستگی سپهر به حکومت:

Error! Bookmark not defined. 4- مسئله عینیت در تاریخ‌نگاری سپهر

Error! Bookmark not defined. 1-4- نگاه سپهر به عینیت تاریخی (عینیت تاریخی از منظر سپهر)

Error! Bookmark not defined. 1-1-4- موانع سیاسی و دولتی در عینیت تاریخی

Error! Bookmark not defined. 2-1-4- تأثیر گرایش‌های سپهر در عینیت تاریخی

Error! Bookmark not defined. جمع بندی

Error! Bookmark not defined. فصل پنجم: باستان‌گرایی و تجدّد در تاریخ‌نگاری سپهر

Error! Bookmark not defined. 1- باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری سپهر

Error! Bookmark not defined. 1-1- زمینه‌های باستان‌گرایی در دوره‌ی قاجار

1-1-1- شکست ایران از روسیه و ارتباط آن با باستان‌گرایی. **Bookmark not defined.**

1-1-2- تأثیرات آذرکیوانیان. **Error! Bookmark not defined.**

2-1-2- تمایلات باستان‌گرایانه‌ی / نشانه‌های باستان‌گرایانه‌ی سپهر. **Bookmark not defined.**

جمع بندی **Error! Bookmark not defined.**

2- تأثیرگذاری تجدّد در تاریخ‌نگاری سپهر. **Error! Bookmark not defined.**

2-1-1- نگاهی به جریان تجدّدگرایی در عصر قاجار. **Error! Bookmark not defined.**

2-2- نگاه سپهر به تجدّد **Error! Bookmark not defined.**

جمع بندی **Error! Bookmark not defined.**

فصل ششم: روش‌شناسی تاریخی در تاریخ‌نگاری سپهر. Error! Bookmark not defined.

1- روش‌شناسی تاریخی سپهر **Error! Bookmark not defined.**

1-1- تکیه بر عنصر زمان **Error! Bookmark not defined.**

2-1- شیوه‌نگارش ناسخ‌التواریخ ... **Error! Bookmark not defined.**

2- سبک‌نگارش سپهر **Error! Bookmark not defined.**

2-1-1- مکتب بازگشت ادبی **Error! Bookmark not defined.**

2-2- سبک‌نگارش سپهر **Error! Bookmark not defined.**

2-2-1- مختصات نثر ناسخ‌التواریخ. **Error! Bookmark not defined.**

جمع‌بندی **Error! Bookmark not defined.**

3- مآخذ و مراجع سپهر در ناسخ‌التواریخ ... **Error! Bookmark not defined.**

3-1- منابع غیرمکتوب **Error! Bookmark not defined.**

3-1-1- منابع شفاهی و مشاهدات شخصی. **Error! Bookmark not defined.**

3-2- منابع مکتوب: **Error! Bookmark not defined.**

3-2-1- منابع مکتوب: **Error! Bookmark not defined.**

3-2-2- اسناد: **Error! Bookmark not defined.**

3-2-3- روزنامه‌ها: **Error! Bookmark not defined.**

Error! Bookmark not defined...... بهره‌گیری از شعر: 4-

Error! Bookmark not defined...... نتیجه‌گیری

Error! Bookmark not defined...... منابع و مأخذ

Error! Bookmark not defined...... 1- کتابها

Error! Bookmark not defined...... 2- مقالات

فصل اول:

کلیات تحقیق

1- بیان مسأله

تا پیش از آشکار شدن نتایج برخورد ایران با تمدن جدید اروپایی در اواسط قاجار، دگرگونی و تحول اساسی در روش، اسلوب، فن تاریخ‌نویسی و مهم‌تر از آن نگره و دایره‌ی مطالعات تاریخی در تاریخ‌نگاری فارسی صورت نگرفته بود. آثار تاریخی این دوره، وقایع‌نگاری‌هایی در ثبت سرگذشت شاهان و جنگ‌ها به سیاق داستان و توأم با مدح و ذم بود. در این سبک تاریخ‌نویسی، مباحث و مسائل اجتماعی و اقتصادی، به‌ندرت طرح و بیان می‌شد. البته در این زمینه استثنائاتی وجود داشت و نمونه‌هایی از تاریخ‌نگاری تحلیلی و اجتماعی نیز در آثار مورخان گذشته می‌توان یافت. کاربرد استفاده از نثری مصنوع و متکلف که در برخی منابع به اوج خود می‌رسید و در آن معنی فدای لفاظی‌های ادیبانه می‌شد. از دیگر ویژگی‌های این تاریخ‌نگاری می‌توان شمرد.

بیشتر مورخان اوایل دوران قاجار تا نخستین سال‌های پادشاهی ناصرالدین‌شاه، همچنان دنباله‌رو پیشینیان بودند و آثار خود را به سبک دوران قبل نوشتند، اما از زمان تماس‌های جدی ایرانیان با غرب و تمدن غربی و شروع ترجمه‌ی آثار متفکران اروپایی به زبان فارسی برخی مورخان این دوره شیوه‌ی نگارش موضوعات تاریخی را تغییر دادند و آثار خود را با زبانی ساده و بی‌پیرایه به رشته‌ی نگارش درآوردند. در این عهد آثار فراوانی در تاریخ نوشته شده است که در این میان کتاب ناسخ‌التواریخ اثر سپهر با توجه به تفاوت‌های ظاهری متن کتاب در نشر و شیوه نگارش کتاب و همین‌طور اشتهار آن در عصر خود مولف و بعد از او حائز اهمیت می‌باشد.

این کتاب در تاریخ عمومی عالم نوشته شده است. جلدهایی از این کتاب به تاریخ قاجاریه پرداخته است. مؤلف از سال ۱۲۵۸ ه.ق به دستور محمدشاه قاجار و تشویق حاجی میرزا آقاسی مأمور تألیف آن شد. بخش تاریخ قاجاریه ناسخ‌التواریخ کتاب مستقلی است که از تأسیس

حکومت قاجار تا وقایع ده سال اول سلطنت ناصرالدین شاه را در برمی گیرد.

این پژوهش بر آن است تا در باب سبک تاریخ‌نگاری ناسخ‌التواریخ - دوره‌ی قاجار- بررسی دقیقی را انجام دهد. در این رابطه مقالات و نوشته‌های پراکنده‌ای منتشر شده؛ اما این مقالات گوشه‌ای کوچک از موضوع این پایان‌نامه می‌باشد از این رو این پژوهش با هدف بازیابی شیوه‌های تاریخ‌نگاری مولف، اسلوب و فن تاریخ‌نویسی وی، همچنین نگرش و بینش مورخ که تاثیر زیادی در نگارش تاریخ او داشته به واکاوی این موضوعات از متن کتاب خواهد پرداخت.

2- اهمیت و ضرورت پژوهش

از آنجا که متون تاریخی هر دوره برآمده از شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره می‌باشد، مطالعه آن نه تنها در شناسایی وضعیت آن دوره، بلکه شناخت و درک اندیشه‌های حاکم بر فضای فکری آن عصر را به همراه دارد. بنابراین در سایه این پژوهش می‌توان به چنین شناختی دست یافت.

3- سابقه تحقیق

درباره‌ی سبک تاریخ‌نگاری ناسخ‌التواریخ اثر مستقلی در قالب کتاب منتشر نشده است؛ اما مقالات و کتابهایی به ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری دوره قاجار از جمله تاریخ‌نگاری وی پرداخته‌اند.

1- کتاب «تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار» به قلم عباس قدیمی قیداری؛ این اثر، شش بخش را دربرمی گیرد. در بخش یکم، «قاجارها، تاریخ، تاریخ‌نویسی و مورخان»، نقش قاجارها در ترغیب و تشویق مورخان و انگیزه‌های سیاسی، مذهبی و شخصی آنان و زندگی و خاستگاه شغلی و فکری مورخان مورد توجه قرار گرفته است. بخش دوم، با عنوان «تاریخ‌نویسی در صدر قاجار»، تکوین تاریخ‌نویسی در عصر قاجار و تداوم و استمرار تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری سنتی و در کنار آن شکل‌گیری برخی آثار تاریخ‌نویسی که نخستین شکاف‌ها را در تاریخ‌نویسی سنتی موجب شدند و بستر و زمینه نخستین تغییر و تحول در زبان و سبک و روش تاریخ‌نویسی را فراهم آوردند، شامل می‌گردد. در بخش سوم «تاریخ‌نویسی در دوره ناصری» که یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب است، تداوم و تحول در تاریخ‌نویسی‌های بزرگ عصر ناصری و

نقش و تأثیر نهضت ترجمه و دیگر عوامل فرهنگی و فکری بر جریان و روند تاریخ‌نویسی عصر قاجار و چشم‌اندازهای جدید در تاریخ‌نویسی برخی مورخان قاجاری و نخستین تلاش‌ها برای دگرگونی مفهوم و معنای تاریخ و تاریخ‌نویسی را به بررسی گذاشته است. در قسمتی از بخش سوم به معرفی و نقد کتاب ناسخ‌التواریخ قاجاریه و تاریخ‌نگاری آن به صورت کلی پرداخته است. در واقع این کتاب تنها اطلاعاتی درباره تاریخ‌نگاری سپهر می‌دهد و درباره تاریخ‌نگاری وی هیچ اطلاعاتی ارائه نمی‌دهد. بخش چهارم، «تحول در تاریخ‌نویسی سنتی» به بررسی نقش اندیشه‌گران و متفکران عصر قاجار در تغییر و تحول تفکر سنتی تاریخی و موضوع تاریخ و تاریخ‌نویسی و روش‌های آن و شکل‌گیری جریان انتقاد تاریخی و تاریخ‌نویسی جدید در ایران در اواخر عصر ناصری پرداخته است. بخش پنجم «تاریخ‌نویسی در آستانه انقلاب مشروطیت»، بررسی وضعیت تاریخ و تاریخ‌نویسی در آستانه و سال‌های منتهی به انقلاب مشروطیت و دوره مظفری را شامل می‌شود؛ و در نهایت، بخش ششم «تداوم و تحول تاریخ‌نویسی محلی در ایران عصر قاجار»، تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در میان تاریخ‌نویسی‌های محلی عصر قاجار را مورد بررسی قرار داده است. هدف نهایی این کتاب، بررسی چگونگی روند گذار تاریخ‌نویسی از سالنامه‌نگاری و وقایع‌نگاری به تاریخ‌نویسی جدید است، با در نظر گرفتن عوامل مؤثر بر تحول معرفت و تفکر تاریخی که تاریخ‌نویسی جدید بر آن استوار شده است.¹

2- کتاب جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر تألیف ابوالفضل شکوری: وی در این اثر، نگاهی گذرا به سابقه‌ی تاریخ‌نگاری در ادوار گذشته‌ی تاریخ ایران دارد. غلبه‌ی بینش سیاسی خاص بر نظر مؤلف در بررسی منابع تاریخ‌نگاری، اساساً مانع توجه به ابعاد دیگر فکری مورخان در حیطه‌ی فلسفه‌ی تاریخ، چیستی تاریخ، روند تاریخ و عوامل مؤثر بر آن و مسائلی از این نوع گردیده است. این کتاب در سه بخش تنظیم شده؛ بخش اول درباره‌ی ضرورت شناخت جریان‌های تاریخ‌نگاری است، بخش دوم به تاریخ‌نگاری درباره‌ی و بخش سوم در مورد

1 - عباس قدیمی قیداری، تداوم و تحول در تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، 1393.

تاریخ‌نگاری استعماری است. البته بخش عمده‌ای از این اثر به بررسی تاریخ‌نگاری استعماری و درباری اختصاص یافته است. در واقع بخش دوم تا حدودی در حوزه‌ی بحث این تحقیق قرار می‌گیرد، نویسنده در این بخش به ویژگی‌های تاریخ‌نگاری درباری اشاره می‌کند و اغلب آثار مورخان ایران با قرار داده شدن در این قالب، فاقد ارزش علمی و تاریخی به حساب آمده است. بدین ترتیب آثار مورخانی همچون جوینی، اسکندربیک و محمدتقی لسان‌الملک سپهر... فاقد ارزش برای رجوع و استفاده محسوب گشته‌اند. مؤلف این اثر، آگاه یا ناآگاه در دام تاریخ‌نگاری جریان‌یافته، اصطلاحی که به زعم او عمده‌ی آثار تاریخ‌نگاری ایران به دلیل انطباق داده شدن با آن و جاهت علمی خود را از دست داده‌اند.^۱

3- جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی نوشته سیمین فصیحی: این کتاب شامل دو بخش است؛ بخش اول کلیات، که در این بخش مؤلف به طور مختصر در مورد تاریخ‌نگاری ایران از اوایل تا دوره پهلوی می‌پردازد و در این قسمت به تاریخ‌نگاری دوره قاجار و در ذیل آن اشاراتی گذرا به تاریخ‌نگاری ناسخ‌التواریخ دارد. بخش دوم هم درباره‌ی جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی است.

5- علی محمد روح‌بخشان در مقاله‌ای تحت عنوان «ناسخ‌التواریخ: تاریخ خلفا و اصحاب»؛ کتاب ناسخ‌التواریخ سپهر را از منظر تاریخ عمومی بررسی کرده است، وی تلاش کرده تا ارزش‌های کار سپهر را در برابر کسانی چون عباس اقبال که اهمیت زیادی برای این اثر قائل نمی‌شوند، روشن سازد. به عقیده روح‌بخشان، این اثر از حیث اشمال بر منابع مختلف، بی‌طرفی مذهبی و احاطه بر بیشتر رویدادها، نسخ‌کننده‌ی آثار قبل خود است.^۲ مقاله مذکور در درک بهتر ساختار روایی و تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی کتاب سپهر مفید است.

6- مقاله عباس پرتوی مقدم تحت عنوان «تأملی در تحولات تاریخ‌نگاری عصر قاجار و عوامل آن تا پیش از انقلاب مشروطه»، که در این مقاله نویسنده تاریخ‌نگاری دوره قاجار را از

1 - محمد باقر آرام، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، چ اول، تهران، امیرکبیر، 1386، ص 25

2 - علی محمد روح‌بخشان، ناسخ‌التواریخ: تاریخ خلفا و اصحاب، مجله آینه میراث، دوره ی جدید سال چهارم، شماره

اول، بهار 1385، ص 381

لحاظ کمی و کیفی مورد بررسی قرار داده و به صورت مختصر به روش تاریخ‌نگاری سپهر پرداخته است.

7- مقاله حسین احمدی با عنوان «نقد و نظری در باب ناسخ‌التواریخ قاجاریه» که در این مقاله نویسنده ابتدا یک معرفی کوتاه از کتاب ناسخ‌التواریخ، سبک نگارش و اهمیت آن کتاب دارد، سپس حقیقت‌نویسی مورخ را زیر سوال برده و معتقد است که سپهر در کتاب خود برخی از حوادث سیاسی را با جهت‌گیری شخصی همراه کرده که مهمترین آن اشاره نکردن به قتل امیرکبیر و اینکه مرگ امیر را در اثر ابتلای ناگهانی او به بیماری گفته است.

8- مقاله رضا شجری قاسم‌خیلی، تحت عنوان «محمد تقی‌خان لسان‌الملک سپهر و ناسخ‌التواریخ» که در این مقاله نویسنده ابتدا به شرح احوال سپهر، آثار وی و نگاه اجمالی به ناسخ‌التواریخ قاجاریه دارد؛ در پایان به نقد و بررسی روابط خارجی در کتاب ناسخ‌التواریخ می‌پردازد.

همان‌طور که مطرح کردیم در آثار فوق هر کدام به جنبه‌ای از تاریخ‌نگاری سپهر به صورت مختصر و یا ناقص اشاره و مورد بررسی قرار گرفته است؛ بی شک ضرورت و ارزش پژوهشی مستقل و در خور توجه روشن می‌شود تا از لابه لای آن بینش مورخ بیان گردد و همچنین پرداختن به تاریخ‌نگاری سپهر به صورت جامع و علمی هدف این پژوهش باشد.

4- اهداف تحقیق

دستیابی بنیادی به شناخت تاریخ‌نگاری این دوره و همچنین شناخت دیدگاه‌های تاریخی سپهر در زمینه رویدادهای تاریخی و ویژگیهای تاریخ‌نگاری وی است. همچنین کتاب ناسخ‌التواریخ که منبع مهم برای دوره قاجار است و تحقیقات منسجم و جدی هم در باب سبک تاریخ‌نگاری این کتاب صورت نگرفته که می‌توان با بررسی جامع و علمی به این مهم دست یافت. این امر نیاز به پژوهش جدی در این زمینه است. باشد که این پژوهش گام مؤثری برای استفاده بیشتر و بهتر جامعه علمی از این اثر گردد.

5- سوالات (اصلی و فرعی) تحقیق

5-1- سؤال اصلی:

سبک تاریخ‌نگاری سپهر چگونه است؟

5-2- سؤال‌های فرعی:

1. جایگاه سیاسی اجتماعی سپهر در آن دوره چگونه بود؟
2. بینش او در تاریخ چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
3. روش سپهر در تنظیم داده‌های تاریخی چگونه است؟

6- فرضیه‌های تحقیق

با توجه به اینکه بررسی مباحث تاریخ‌نگاری یک اثر امری اکتشافی است؛ در نتیجه به پژوهش حاضر فرضیه‌ای تعلق نمی‌گیرد.

7- پیش فرض‌های تحقیق

مؤلف کتاب، یک مورخ درباری است.
سپهر مورخ عصر قاجار است.

8- روش انجام تحقیق

توصیفی - علی

9- روش گردآوری اطلاعات

کتابخانه‌ای

10- ابزار گردآوری اطلاعات

فیش‌برداری

11- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

متن پژوهی

12- سازمان دهی تحقیق

این پژوهش در شش فصل سازماندهی شده است؛

فصل نخست این نوشتار به موضوع کلیات تحقیق می‌پردازد، محورهای اصلی این فصل؛ طرح سوال‌ها، فرضیه‌ها، ضرورت و اهداف تحقیق، تعریف و تحدید واژگان و پیشینه‌ی تحقیق است.

فصل دوم با عنوان زندگی و زمانه سپهر؛ به مباحثی مانند ساختار حکومت و تشکیلات اداری قاجاریه، زیست‌نامه، جایگاه سیاسی و آثار سپهر خواهد پرداخت. فصل سوم با عنوان تاریخ‌نگاری سپهر است که در این فصل به بینش تاریخی سپهر، زمینه‌ها و انگیزه‌های اهتمام وی به تاریخ‌نگاری، فایده و هدف تاریخ، جایگاه مورخ، مشیت الهی، بینش شریعتمدارانه او و بینش سلطنت‌گرایانه در اندیشه‌ی سپهر خواهد پرداخت.

فصل چهارم به تاریخ‌نگاری سپهر اختصاص داده شده؛ در این فصل به تاریخ‌نگاری در دوره‌ی قاجار، نسبت تاریخ‌نگاری لسان‌الملک با تحولات سیاسی و اجتماعی، پایگاه سیاسی - اجتماعی وی و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری و در آخر مسئله‌ عینیت در تاریخ‌نگاری سپهر بیان خواهد شد.

فصل پنجم به باستان‌گرایی و تجدّد در تاریخ‌نگاری سپهر خواهد پرداخت و به مباحثی مانند: زمینه‌های باستان‌گرایی در دوره‌ی قاجار، نگاهی به جریان تجدّدگرایی در عصر قاجار و همچنین تمایلات باستان‌گرایانه‌ی سپهر و نگاه وی به تجدّد مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

فصل ششم با عنوان روش‌شناسی تاریخی در تاریخ‌نگاری سپهر، به مباحثی همچون روش‌شناسی تاریخی، نثر و شیوه نگارش وی، منابع و مآخذ مورد استفاده وی، خواهد پرداخت.

13- تعریف و تحدید واژگان

بدون شک میان سبک و روش مورخ و تاریخ‌نگاری او ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ از

این روی روشن کردن مفهوم واژگانی چون سبک، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری لازم به نظر می‌رسد. از این جهت، پس از مختصر بحثی درباره مفهوم‌شناسی سبک، واژه‌ی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

سبک

سبک^۱ در زبان عربی به معنی گداختن و به قالب ریختن است.^۲ در ادبیات، روش یا شیوه‌ای خاص که شاعر یا نویسنده‌ای برای بیان مطالب و اندیشه‌های خویش به کار می‌برد و مشخص اثری ادبی از اثر ادبی دیگر است. نوع الفاظ و ترکیبات و جمله‌بندی و طرز تعبیر مهمترین عوامل در چگونگی سبک یا شیوه‌ی ادبی هر شاعر یا نویسنده است.^۳ علاوه بر این محمدتقی بهار در کتاب سبک‌شناسی خود، «سبک» را این‌گونه تعریف می‌کند: «سبک در اصطلاح ادبیات، عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار، به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی، وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند و آن نیز به نوبه‌ی خویش، وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره‌ی «حقیقت» می‌باشد. بنابراین، سبک به معنای عام خود، عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان، که خصایص اصلی محصول خویش - اثر منظوم یا مثنوی - را مشخص می‌سازد. در نهایت سبک به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است که معادل style اروپایی می‌باشد.^۴

بنابراین سبک هر فرد، روشی است که برای بیان اندیشه خود بر می‌گزیند مشروط بر اینکه این روش را خود ابداع کرده باشد یا حداقل با روش دیگران متفاوت باشد.^۵ اما مفهوم سبک در آثار قدما، بیشتر به معنی «طرز نگارش» و «زبان و شیوه‌ی گفتار» است و آنچه که در بحث سبک

1 - Sabk

2 - محمدتقی بهار، سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطور نثر فارسی، تهران، زوار، 1381، ج 1، ص 15

3 - غلامحسین مصاحب، دایره‌المعارف بزرگ فارسی، ج پنجم، تهران، امیرکبیر، کتابهای جیبی، 1387، ج اول، ص 1258

4 - محمدتقی بهار، سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطور نثر فارسی ج 1، صص 15-16

5 - محمدجعفر محجوب، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، انتشارات فردوس، بی تا، ص 49

مورد توجه قرار می‌گرفت، جنبه ظاهری و بیرونی کلام بود؛ نه فکر و بینش گوینده.¹ با توجه به این استنفورد می‌نویسد: «نمی‌توان سبکی را برای مورخ تجویز کرد. اما با مطالعه آثار مورخان بزرگ غالباً می‌توان به سبک نگارش آنها دست یافت... با این حال، توصیف یک سبک خوب چندان آسان نیست؛ زیرا سبک امری شخصی برای نویسنده است... سبک مانند خوبی یا زیبایی شخص است؛ یعنی چیزی است که نمی‌توانیم تجویز کنیم، اما هنگامی که با آن روبرو شویم، آن را باز می‌شناسیم»² در ادامه می‌آورد: «یک جنبه‌ی سبک این است که شخصیت نویسنده، به ویژه جهت‌گیری او نسبت به جهان را منعکس می‌سازد. هر چه فهمش از زندگی – لذا اید آن، مصایب آن، معانی آن – بیشتر باشد، سبکش کامل‌تر است و سبک عالی، سبکی است که با افکار نویسنده تناسب داشته باشد و شخصیت او را دقیقاً منعکس کند.»³

در مجموع می‌توان گفت که سبک متن اصلی، شیوه‌ی کاربرد زبان به دست نویسنده و انتخاب‌ها و گزینش‌هایی است که از میان گنجینه‌ی زبانی فرهنگ خود به عمل می‌آورد. نویسنده است که تصمیم می‌گیرد ماده‌ی کار و مضمون مورد نظر خود را به چه شیوه، در چه قالبی، در کجا و چگونه بیان کند. در یک کلام، می‌توان گفت که سبک ادبی، ویژگی‌های منحصر به فرد هر گونه بیان کلامی است؛ نوعی گزینش از میان انبوه ماده‌ی خام و چینش هنرمندانه و اثر گذار مواد انتخابی، به نحوی که تأثیری هنری و ماندگار بر ذهن و روان خواننده بر جای گذارد.⁴

تاریخ‌نگاری

لفظ فلسفه تاریخ را اولین بار، ولتر در قرن هجدهم میلادی به کار برد⁵ و منظورش از فلسفه تاریخ، نقد و بررسی علمی تاریخ بود. او به جای تأکید بر مطالعه مطالب تکراری بر رجوع

1 - مریم کریمی، مبانی سبک‌شناسی، مجله کتاب ماه ادبیات، شماره 47، ص 80

2 - مایکل استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، دانشگاه امام صادق (ع)، 1384، ص 150

3 - همان، ص 182

4 - مریم کریمی، ص 81

5- آر.جی. کالینگوود، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران، اختران، 1385، ص 7

به عقل تأکید داشت، اما در پایان قرن هجده، هگل، فلسفه تاریخ را به معنای مطالعه‌ی تاریخ کلی یا تاریخ جهانی به کار برد. از آن زمان، تلاش فیلسوفان نظری تاریخ، این بوده است که در کل جریان تاریخ، معنی و مفهومی کشف کنند که فوق نظریات مورخان باشد؛ به عبارت دیگر، این فلسفه در پی آن است که قوانین کلی حاکم بر کل تاریخ و جامعه را کشف کند.¹

فلسفه تاریخ² عنوانی است که بر دو نوع پژوهش متمایز از یک دیگر اطلاق می‌شود. فلسفه تاریخ، بسته به دو معنایی که از واژه تاریخ اراده می‌شود، به فلسفه نظری³ و فلسفه انتقادی⁴ تاریخ تقسیم می‌شود. فلسفه انتقادی تاریخ به مسائلی مانند تبیین تاریخی، روش‌شناسی، عینیت و ارزش داوری، علیت در تاریخ می‌پردازد و به حوزه معرفت‌شناسی متعلق است و فلسفه نظری تاریخ که در پی یافتن معنا و غایت تاریخ است، به حوزه مابعدالطبیعی تعلق دارد. فلسفه نظری تاریخ ناظر بر پژوهش در باب سیر گذشته پدیده‌های تاریخی و قانون‌مندی آنهاست. فیلسوف تاریخ در فلسفه نظری تاریخ در صدد فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ، آغاز و انجام تاریخ است.⁵ فلسفه انتقادی تاریخ، تحلیل فلسفی تاریخ‌نگاری است که به توصیف و تبیین منطقی عقلانی و معرفت‌شناسی آن چه مورخان انجام می‌دهند، می‌پردازد.⁶

بدین ترتیب توصیف مکتوب احوال و اعمال انسان را به هر روش و مبتنی بر هر مکتب و رعایت هر شیوه‌ی تنظیم و تدوین، می‌توان تاریخ‌نگاری خواند که در معنای خاص بر ثبت وقایع

1- حسین مفتخری، مبانی علم تاریخ، تهران، سمت، 1390، صص 19 - 20

2- Philosophy of history

3- Speculative philosophy of history

4- Critical philosophy of history

5- حسینعلی نودری، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، چ سوم، تهران، طرح نو، 1379، صص 24 - 25؛ عبدالکریم سروش، فلسفه تاریخ، بی‌جا، حکمت، 1357، صص 7-8

6- پل ادواردز، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایره‌المعارف فلسفه)، ترجمه بهزاد سالکی، چ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1357، ص 3؛ همچنین برای اطلاع بیشتر از تمایز مسئله‌ای فلسفه علم تاریخ با فلسفه نظری تاریخ به مقاله‌ی «ضیاءالدین میر محمدی، واگرایی و تمایز فلسفه‌ی نظری تاریخ و فلسفه‌ی علم تاریخ، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، شماره 42، بهار 1384، صص 40 - 41» مراجعه شود.

و احوال سیاسی و اجتماعی هر قوم یا جامعه جهانی اطلاق می گردد. چنان که انگیزه ها و اهداف و فواید یا علل غایی تاریخ نگاری عامل متغیر در فن تاریخ نگاری است.¹ در واقع، تاریخ نگاری را می توان سیر تحول و تطور مفهوم تاریخ و اندیشه و برداشت گروه یا دوره خاص و توصیف منشأ رشد و یا انحطاط صور بیان ادبی به کار رفته در ارائه مواد تاریخی دانست.² در مجموع مفهوم تاریخ نگاری نوع برداشت مورخ از وقایع تاریخی و سیر تحول این وقایع است و این گونه برداشت ها از اوضاع حاکم بر جامعه و تربیت خاص که بینش، دانش، روش و ارزش های مورخ را به وجود آورده، تأثیر پذیرفته است.³ پس با توجه به این، واژه تاریخ نگاری نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تاریخ نگاری

در فلسفه نظری تاریخ، جریان تاریخ بی هدف نیست و همواره تاریخ هدف و غایت معینی را دنبال می کند و البته این ادعا، قابل تجربه نیست، بلکه ادعایی فلسفی است و گاهی نیز رنگ دینی - اخلاقی به خود می گیرد.⁴ نخستین نکته ای که فلسفه نظری تاریخ به آن توجه دارد، این ادعاست که تاریخ موجود زنده متحرکی است که روحی دارد و جسمی و عزمی و آهنگی و هدفی و قانونی و نظامی و محرکی و مسیری. پس فلسفه نظری تاریخ معرفتی است که در آن از محرک، مسیر و هدف موجودی به نام تاریخ بحث می شود و سه سوال اصلی در نگرش تاریخی و به عبارتی فلسفه نظری تاریخ، عبارت از:

1. تاریخ به کجا می رود (هدف)؟

2. چگونه می رود (محرک تاریخ)؟

-
- 1 - صادق سجادی، هادی عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت، 1383، ص 11
 - 2 - فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، 1366، ص 13
 - 3 - ابوالفضل رضوی، بینش و نگرش در تاریخ نگاری اسلامی (مطالعه موردی تاریخ نگاری این مطهر مقدسی)، مجله قیسات، سال یازدهم، شماره 42، زمستان 1385، ص 18
 - 4 - حسین مفتخری، ص 20

3. از چه راهی می‌رود (مسیر حرکت تاریخ)؟^۱

در حقیقت درک عمیق و صحیح از تاریخ‌نگاری یک مورخ زمانی حاصل می‌شود که بتوان اندیشه‌ای را که در پس ذهن مورخ در هنگامه‌ی ثبت و گزارش تاریخ وجود داشته، استخراج کرد.^۲ تاریخ‌نگاری دانشی است که چگونگی وقوع حوادث تاریخی را بیان می‌کند. این همان معنای تاریخ‌نویسی نیز هست که در آن مورخ بدون توجه و اظهارنظر در مورد علیت و عینیت و علم بودن تاریخ و دیگر بحث‌های واقع در فلسفه انتقادی تاریخ، به توصیف آنچه اتفاق افتاده است، می‌پردازد. در حالی که در فلسفه انتقادی^۳ تاریخ، علیت و علمیت و عینیت تاریخ مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد نه توصیف حوادث اتفاق افتاده. در واقع تاریخ‌نگاری مقدمه تاریخ‌نگری است و اگر با روش صحیح علمی به نگارش درآید، نتیجه حاصل از آن به عینیت نزدیک بوده و در فهم بهتر چرایی حوادث به مورخ کمک خواهد کرد.^۴ بدین ترتیب تاریخ‌نگری، نوع نگرش به مسائل تاریخی و تاریخ‌نگاری، شیوه نگارش رویدادهای تاریخی را در نظر دارد. به عبارت دیگر، تاریخ‌نگری، مربوط به بینش و تاریخ‌نگاری مربوط به روش است.

خلاصه کلام این‌که تاریخ‌نگری مورخ نیز در درون مفهوم تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرد و بینش و روش هر دو در مفهوم تاریخ‌نگاری جای دارد. مقوله‌ی تاریخ‌نگاری صرفاً ساختار کتاب، شیوه‌ی تنظیم آن و روش تاریخ‌نگاری مورخ و مبحث تاریخ‌نگری، نوع نگاه و بینش مورخ به تاریخ را تشکیل می‌دهد.

1- عبدالکریم سروش، فلسفه تاریخ، تهران، حکمت، 1357، صص 7-8

2- ذکراالله محمدی، ایران و ایرانی در تاریخ‌نگاری مدرن غربی (با تأکید بر تاریخ‌نگاری مورخان و ایران‌شناسان انگلیسی)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 145، خرداد 1389، ص 2

3- لازم به ذکر است که عبدالحسین زرین‌کوب از تاریخ‌نگری، فلسفه تاریخ را مراد کرده است و معتقد است «آنچه امروز شور و شوق عامه از تاریخ طلب می‌کند، تنها شناخت گذشته نیست، معنی و هدف گذشته و آینده نیز هست.» (عبدالحسین زرین کوب، تاریخ در ترازو، چ هفتم، تهران، امیر کبیر، 1381، ص 198). بنابراین از دید وی، شناخت معنی و هدف گذشته و آینده را می‌توان تاریخ‌نگری خواند.

4 - محمد بختیاری، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عبدالحسین زرین کوب، مجله تاریخ پژوهی، سال سیزدهم، شماره‌های 46 و 47، 1390، صص 30-33

14- چارچوب مفهومی

فهم تاریخ‌نگاری مورخ مسبوق به فهم تاریخ‌نگاری اوست و تاریخ‌نگاری، هم شامل فلسفه نظری و هم فلسفه انتقادی تاریخ می‌شود. بنابراین در این راستا ابتدا روش‌شناسی تاریخی و انواع روش‌های تاریخی مانند توصیف، تبیین و تحلیل مورد مذاقه قرار خواهد گرفت؛ روش‌شناسی تاریخی یکی از مسائل مربوط به تاریخ‌نگاری است و سپس معرفت‌شناسی تاریخی مباحثی مانند عینیت، نسبیت و علمیت تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ که زیر مجموعه تاریخ‌نگاری مورخ قرار دارد. در واقع مقوله‌ی تاریخ‌نگاری صرفاً شیوه و روش تاریخ‌نگاری مورخ و مبحث تاریخ‌نگاری، نوع نگاه و بینش مورخ به تاریخ را تشکیل می‌دهد.

1-14- روش‌شناسی تاریخی

پژوهش علمی در درجه‌ی نخست نیازمند روش است. آنچه علم و نظریه علمی را از سایر روش‌های کسب دانش متمایز می‌کند، کاربرد روش علمی در دستیابی به شناخت است. روش موجب می‌شود تا راهی که در مسیر دانش می‌پوییم و چشم‌اندازی که به سوی واقعیت می‌گشاییم آشکار گردد. لذا در بطن روش، نوعی نظم، تفکر، انسجام درونی، برنامه، هدف و مقصد نهفته است که در پرتو آن امکان تجزیه و تحلیل درک و توجیه واقعیت مورد مطالعه فراهم می‌آید.^۱ در بین شیوه‌های گوناگون شناخت، شیوه‌های علمی مطمح نظر ماست و این جز با اتخاذ روش‌هایی دقیق میسر نیست.^۲ اما روش‌شناسی (methodology) در معنای وسیع کلمه، شناخت نظری و عملی روش آشکارسازی واقعیت است.^۳ در واقع روش‌شناسی به نوعی فلسفه یا بینش در راه قوام روش‌ها اطلاق می‌شود. در عرف دانش، روش را مجموعه‌ی شیوه‌ها و تدابیری

1 - علیرضا ملایی توانی، پرسشها و مسائل مهم در حوزه روش‌شناسی تاریخی انقلاب اسلامی، پژوهشنامه متین، شماره 38، بهار 1387، ص 123.

2 - باقر ساروخانی، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1383، ج 1، ص 24.

3 - ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چ اول، تهران، توتیا، 1375، ص 2.

دانسته‌اند که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می‌شوند، به طور دقیق‌تر، روش به سه چیز اطلاق می‌شود:

1. مجموعه‌ی طرّقی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کنند.
2. مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات باید به کار روند.
3. مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌نماید.¹

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود، روش لازمه‌ی دستیابی به دانش است و هیچ دانشی بدون روش قابل تصور نیست، اعتبار دستاوردهای هر دانش نیز به ایقان روش یا روش‌هایی وابسته است، که در آن مورد استفاده قرار گرفته است. ویژگی‌های هر روش عبارتند از انتظام، عقلانی بودن، روح علمی و واقعیت‌گرایی است.²

در تعریفی دیگر روش عبارت از فرآیند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت است. به واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن واقعیت‌ها را شناخت و مدلل کرد و از لغزش برکنار ماند.³ اما روش‌شناسی مطالعه منظم و منطقی، اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کنند. از این دیدگاه، روش‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از منطق و یا حتی فلسفه است. دیدگاه دیگر روش‌شناسی را شاخه‌ای از علم می‌داند. روش‌شناسی در اصل با روش‌های پژوهش تجربی نظیر آمارشناسی، مطالعه موردی، مصاحبه و غیره سروکار ندارد، بلکه ملاحظه‌ی زمینه‌های کلی برای اعتبار کلی علمی است پس روش‌شناسی نه دقیقاً یک رشته فلسفی و نه دقیقاً رشته‌ای علمی است. روش‌شناسی را فارغ از ابعاد فلسفی به نظام یا مجموعه‌ای به هم پیوسته از قواعد، اصول و شیوه‌های معمول در یک رشته از دانش اطلاق می‌کنند.⁴ پس روش‌شناسی (متدولوژی) یکی از شقوق منطقی که موضوع آن، مطالعه‌ی روش‌ها و به خصوص به

1 - باقر ساروخانی، ص 24

2 - همان، ص 24-25

3 - صادق حقیقت، روش‌شناسی در علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، 1385، ص 31

4 - باقر ساروخانی، صص 22-23

طور معمولی، روش‌های علمی است.^۱

به طور کلی می‌توان اهداف روش‌شناسی را چنین برشمرد: شناسایی روش‌های به کار رفته در پژوهش‌های علمی، کمک به شناسایی مبانی روش‌شناختی اندیشمندان و کمک به شناسایی مبانی روش‌شناختی مکاتب علمی و فلسفی.^۲ شایان ذکر است که اگر اروپا و به طور کلی غرب در حال حاضر در دانش تاریخ حرفی برای گفتن دارد، از آن روست که از قرن هیجدهم، قالب‌های سنتی را شکسته و در مسیر روش‌مندی گام برداشته است.^۳

2-14- تبیین در تاریخ

آیا وظیفه مورخان تنها جستجو و کنکاش در منابع برای کشف و احراز واقعیات صرف گذشته است؟ آیا وظیفه مورخان صرفاً توصیف و روایت صرف وقایع تاریخی است؟ یا این که آنها درصددند خود را با چیستی، چگونگی و چرایی وقوع وقایع و رویدادها نیز مواجه کنند و قدم در فهم ماهیت وقایع نیز بگذارند. اگر بنای مورخان این باشد، ناچار از توسل به تبیین تاریخی خواهند بود. اما در وهله نخست باید پرسید که خود مقوله تبیین (explanation) چیست؟^۴

تعریف دایره‌المعارفی تبیین چنین خواهد بود: «توضیح دادن، آشکار کردن، روشن یا قابل درک کردن.^۵ همچنین تبیین یعنی معنی کردن، پیچیدگی مسئله را آشکار کردن، زدودن جنبه‌ای از جوانب امر که مسئله را نامفهوم کرده است و آن را معلوم و عقل‌پسند و عقل‌پذیر کردن.^۶ فعل تبیین یک فعل متعددی است که همراه با عبارتی می‌آید که با ضمائری مانند «چه»، «چه کسی»،

1 - آندره لالاند، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه غلامرضا وثیق، تهران، فردوسی، 1377، ص 466

2 - صادق حقیقت، ص 43

3 - حسن حضرتی، مأخذ شناسی روش‌های پژوهش در تاریخ، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 146، تیرماه 1389، صص 26 - 27

4 - نصر الله صالحی، تبیین تاریخی چیست؟ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 48، مهر 1380، ص 3

5 - مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، 1382، ص 159

6 - عبدالکریم سروش، درسهایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، چ دوم، تهران، نشر نی، 1376،

«چگونه» و چرا آغاز می شود.^۱ گاهی موضوع «تبیین چگونگی» است نه «تبیین چرایی».^۲ به بیان دیگر تبیین در تاریخ به دو شکل علی و تفسیری صورت می گیرد. یکی چرایی را و دیگری چگونگی را تبیین می کند.^۳

در واقع مورخان می توانند درباره‌ی چیزهایی که واقعاً در گذشته رخ داده‌اند، شناخت ایجاد نمایند؛ اما بخش اعظم کار آنها معطوف تبیین وقایع و رخدادهاست.^۴ همچنین این مورخ است که از میان حوادث، به وقایعی نظر دارد و چیزی را بزرگ می کند و پررنگ جلوه می دهد. بنابراین مهم است که مورخ مسائل گذشته را از چه جایگاهی نگاه کند و پایگاه خود او کجا باشد. مورخ است که بین این حوادث ارتباط برقرار می کند و آن واقعه مهم را براساس ذهنیت خود تبیین می کند.^۵ در این رابطه استنفورد می نویسد: وظیفه‌ی مشخص مورخ صرفاً نقل رویدادهای گذشته نیست بلکه تبیین آنها هم هست.^۶ برخلاف دانشمندان، تعلق خاطر مورخ در درجه‌ی اول بر امور واقع جزئی حوزه‌ی پژوهشی معطوف است. با این حال، او صرفاً به واقعیت‌های تاریخی و توصیف آنها علاقمند نیست؛ زیرا این کار وقایع‌نگاری محض است که احتمالاً به ناچار نقطه‌ی شروع در تاریخ است، ولی وقایع‌نگاری به هیچ وجه نباید با تاریخ یکی گرفته شود. مورخ تنها در پی ثبت رویدادها و توصیف آنها نیست، بلکه فهم آنها نیز علاقمند است و فهمیدن مستلزم طبقه‌بندی و ارزیابی است و دستیابی به همه‌ی این‌ها، تنها با درک رابطه‌ی علی و روابط مقابل مفهومی میان جزئیات وقایع‌نگارانه مقدور می شود.^۷ پس نه تنها لازم است که ماهیت امور، آن چنان که واقع شده‌اند و با حداکثر دقتی که استفاده‌ی ماهرانه از شواهد تاریخی ممکن می‌سازد،

1 - سی . بی بن مکالا، بنیادهای علم تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، 1387، ص 280

2 - مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص 163

3 - همان، ص 227-228

4 - حسینعلی نودری، صص 185 - 186

5 - تاریخ و تاریخ‌ورزی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد 1386، ص 9

6 - مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص 147

7 - نیکلاس رشر، آیا تبیین‌های تاریخی متفاوت‌اند؟، مترجم عباس بخشی پوررودسری، روش شناسی علوم انسانی،

شماره 33، سال هشتم، زمستان 1381، ص 156

کشف گردند، بلکه به چرایی این امور و علل تغییرات نیز باید پرداخت؛ زیرا که هیچ یک از جوامع انسانی هرگز بدون تغییر و تحول باقی نمانده‌اند.^۱

طبق پاره‌ای نظرات، تاریخ علی‌الاصول عبارت است از بازگو کردن اعمال گذشته به طوری که ما نه تنها جریان وقایع، بلکه علت رخداد آن وقایع را هم باز می‌شناسیم.^۲ مساله ماهیت تبیین تاریخی، به این معنای خاص مساله‌ای نسبتاً جدید است. در وهله‌ی نخست، مسائل روش‌شناختی از این دست تا قرن نوزدهم مورد پژوهش قرار نمی‌گرفت.^۳ اکثر مورخان معاصر این امر را بدیهی می‌دانند که هر کنش یا رویدادی باید قابل تبیین عقلانی باشد و تصادف فقط هنگامی باید مورد استفاده قرار بگیرد که تبیین عقلانی ممکن نباشد؛ که تبیین در تاریخ تابع قواعد و دستورات انعطاف‌ناپذیر نیست؛ ولی مورخ می‌تواند از تبیین استفاده کند که برای خود او و همچنین برای خوانندگان و شنوندگان او قانع‌کننده باشد. البته یک هشدار مهم در مورد همه‌ی این موارد لازم است: هر کدام از فرض‌های پیش گفته را باید با این عبارت مشروط و مقید کرد که تا اندازه‌ای که شناخت کنونی اجازه می‌دهد.^۴

شایان ذکر است که در تبیین کردن حداقل باید دو کار مهم صورت گیرد، نخست اینکه حادثه تعلیل شود، یعنی علت وقایع گفته شود؛ دوم اینکه ارتباط بین وقایع هم نشان داده شود. پس به اجمال، هنگامی می‌توان گفت به تفسیری و تبیینی از وقایع رسیده‌ایم که علت‌یابی شده باشد و اینکه حوادثی را که به حسب ظاهر در آغاز کار ناپیوسته به نظر می‌رسیدند و میان آنها تفرقی بود و حدس به پیوندی میان آنها نبود، ارتباطشان را نشان داده باشیم. هنگامی که حوادث تبیین شد ما ارتباطشان را حس می‌کنیم، آنها را از یک خانواده می‌دانیم و پراکندگی پیشین زدوده می‌شود. اگر این چنین شد عقل از آن حیرت و تشویشی که داشته است بیرون می‌آید و احساس می‌کند که بر آن حادثه چیرگی پیدا کرده است، در حالی که پیش از این آن حادثه بر عقل ما چیره

1 - جان هر ولد پلام، مرگ گذشته، ترجمه عباس امانت، تهران، اختران، 1386، ص 118

2 - دلبیو. اچ. والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه علایی طباطبایی، تهران، امیرکبیر، 1363، ص 25

3 - پل ادواردز، ص 33

4 - مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص 220

بود، یعنی عقل را به حیرت انداخته بود. اکنون که رفع حیرت شد عقل بر او تسلط پیدا می کند.^۱

14-2-1- انواع تبیین در تاریخ

یکی از مایه‌های اعتبار مورخان علاوه بر توصیف و روایت، عموماً خلق و ارائه تبیین‌هایی است که پاره‌ای از آنها تبیین‌های علی به شمار می‌روند، یعنی تلاش برای پاسخ دادن به سؤالات مربوط به چرایی، چگونگی و چیستی است. ولی موضوع اصلی مورد مطالعه تاریخ، موضوعی بسیار گسترده و متفاوت است و در سطوح مختلف کلیت مدنظر قرار می‌گیرد. بنابراین چندان تعجبی ندارد که در کتب تاریخی عملاً می‌توان به تمامی انواع تبیین برخورد. در نتیجه سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا تبیینی وجود دارد که مختص تاریخ باشد یا از ویژگی و جایگاه خاصی در تاریخ برخوردار باشد. پاسخ‌های فلاسفه به این سؤال متفاوت است و براساس همین پاسخ‌های متفاوت حداقل به سه نوع تبیین از تاریخ برمی‌خوریم: تبیین قانونمند، تبیین عقلانی و تبیین روایی.^۲

تبیین قانونمند: پوزیتیویستی‌ها مدعی هستند که تبیین‌های مبتنی بر قانون یا تبیین‌های قاعده‌مند هم در تاریخ و هم در علم در صدر دیگر انواع تبیین قرار دارند و از جایگاه والایی برخوردارند. به عنوان نمونه‌ی تاریخی می‌توان به تبیین مساله کاهش مشروعیت و از دست رفتن اعتبار و وجهه‌ی مردمی یک حکومت در اثر افزایش میزان مالیات اشاره کرد؛ غالباً در سطحی کلی این امر می‌تواند صادق باشد، حکومت‌هایی که مالیات را افزایش دهند خوشایند مردم نیستند. شاید بتوان این رویکرد را یک برداشت قانونمند از تبیین تاریخی دانست.^۳

تبیین عقلانی: این تبیین بیشتر تحت تأثیر تفاوت‌های بین تاریخ و علوم هستند تا شباهت‌های میان آنها، بر تبیین کنشها، فعالیتها و اعمال کارگزاران تاریخی با توجه به خواسته‌ها، اعتقادات، نیات، معیارها و به طور خلاصه با توجه به علل و دلایل آنان تأکید می‌ورزند، به طوری که

1 - عبدالکریم سروش، درسهایی در فلسفه علم الاجتماع، ص 79

2 - حسینعلی نودری، ص 36

3 - همان، ص 36

برداشت آنان را می توان برداشت عقلانی از تبیین تاریخی دانست. روایتهای سیاسی انباشته از این نوع تبیینها هستند.

تبیین روایی: گروهی دیگر معتقدند که تبیین نوع سومی نیز وجود دارد (که به زعم آنان مختص تاریخ است) و براساس آن یک واقعه با نقل و روایت کردن وقایع پیش از آن، توضیح داده و تبیین می شود. این نوع تبیین را طبعاً می توان برداشت روایی از تبیین تاریخی دانست.

مشکل جدی تر این است که گرچه تبیین اعمال افراد در تاریخ روشن و آشکار است؛ ولی موارد زیاد دیگری وجود دارند که نمی توان به کمک این روش آنها را تبیین کرد، زیرا کسانی که به این موارد رسیده بودند، درباره آنها فکر نکرده بودند. پیامدهای پیش بینی نشده و ناخواستهی اعمال و کنشهای افراد را به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت. اگرچه این نوع اعمال یا پیامدهای ناخواستهی آنها ماهیتاً مستعد پذیرش هیچ گونه تبیین عقلانی خاص نیستند.¹ در واقع قوانین فراگیر چندان به درد مورخ نمی خورد زیرا در اغلب موارد قادر به تبیین امر غیرعادی یا غیرمنتظره که دقیقاً همان چیز نامزد و نیازمند تبیین است، نیستند.²

با توجه به اهمیت مفهوم تبیین در معرفت شناسی، فلسفه ی علم، روش شناسی و روش های پژوهش و به منظور خودداری از خلط مباحث و مفاهیم، باید تمایزات این گونه از مفاهیم با مفهوم تبیین روشن گردد؛ تا محقق عرصه ی اندیشه ها و معارف، بتواند با آگاهی بیش تر، جایگاه صحیح و مناسب آنها را بازشناسد و از اغتشاش فکری و پژوهشی بپرهیزد.³ برخی از این مفاهیم، عبارتند از:

تحلیل: عبارت است از شکستن کل به اقسام مختلف به منظور تعیین ماهیت آن، که بر دو گونه ی طبیعی و منطقی قابل تقسیم است. تحلیل، جزئی جداناپذیر از تبیین است؛ چراکه تبیین در ذات خود، نیاز به تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادها دارد. بنابراین، رابطه ی میان این دو، عموم و

1 - همان، ص 37

2 - مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص 179

3 - محمدحسین جمشیدی، مبانی و روش شناسی تبیین (با تأکید بر اندیشه سیاسی)، چ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، 1387، ص 79

خصوص مطلق است.^۱

توصیف (description): منظور برخورد با پدیده در سطح است. هنگامی که واقعه‌ای را آن طور که رخ داده عیناً وصف می‌کنیم، به حریم علیت راه نیافته‌ایم.^۲ اما توصیف اولین گام در تبیین است؛ بنابراین ابتدا توصیف، سپس تحلیل و در نهایت تبیین کامل صورت می‌گیرد.^۳

3-14- عینیت تاریخی

مسئله عینیت تاریخی، مهم‌ترین و نیز دشوارترین مبحث در فلسفه انتقادی تاریخ است.^۴ در تاریخ، بیشتر پرسش‌ها مربوط به عینیت (objectivity) است نه حقیقت. منظور از عینیت این است که آرا، داوری‌ها و گزاره‌های ما باید کاملاً بر مبنای موضوع مورد بررسی، هر چه باشد، شکل بگیرد. صدق و کذب آنها باید مستقل از افکار و احساسات افراد باشد. برعکس، آرا، داوری‌ها و گزاره‌های ذهنی از ماهیت ذهن شناسا ناشی می‌شود و صدق یا کذب آنها مستقل از تفکر و احساس همین ذهن شناسا نیست.^۵

دکتر عبدالحسین زرین کوب عینیت در تاریخ را امری نسبی می‌داند که تابع احوال مورخ و اسناد است.^۶ وی با ذکر جمله‌ای از سیسرو در رابطه با عینیت، شرط اصلی وصول به عینیت را گفتن حقیقت می‌داند. همچنین وی عینی‌ترین تاریخ را نیز آلوده به ذهن‌گرایی می‌داند.^۷ اچ کار هم عینیت کامل در تاریخ را قبول ندارد و می‌گوید درست است که تفسیر نقش واجبی در تحقیق واقعیات تاریخ بازی می‌کند و هیچ تفسیری دارای عینیت کامل نیست، ولی این دلیل نمی‌شود که بگوییم صحت و اعتبار همه‌ی تفسیرها به یک اندازه است و اصولاً واقعیات تاریخ پذیرای تفسیر

1 - همان، صص 81 - 82

2 - باقر ساروخانی، ص 512

3 - محمدحسین جمشیدی، ص 87

4 - دبلیو. اچ. والش، ص 105

5 - مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، صص 92-93

6 - عبدالحسین زرین کوب، ص 122

7 - همان، ص 122

عینی نیست.^۱ وی در کتاب تاریخ چیست؟ تاریخ گذشته را تنها با رهیابی به سوی فهم آینده به عینیت نزدیک می بیند. او صحبت از مورخ عینی می کند و معتقد است که مورخ عینی کسی است که توانایی دارد تا از دید محدود موقعیت خویش در جامعه و تاریخ فراتر رود.

«مورخ عینی کسی نیست که امور واقع را درست می فهمد، بلکه بیشتر کسی است که امور واقعی را در درست گزینش می کند، این گزینش ها با توجه به موقعیتی است که مورخ در آن قرار دارد و زمانی به عینیت نزدیک می شود که مورخ دید خود را به آینده فراتاباند که بینش عمیق تر و پایدارتری نسبت به مورخینی که در بند موقعیت زمان حال خویش اند به دست آورد.»^۲

همچنین لوسین نویسنده یونانی، پیشنهاد می کند که تاریخ نگار باید ذهنی مانند آینه، روشن و درخشان داشته باشد و شکل چیزهایی را که دریافت می کند، بدون هیچ گونه تغییر شکل، رنگ آمیزی دروغین و بد بازنمایی به نمایش بگذارد. با دستیابی به چنین جایگاهی، تاریخ نگار می تواند به درستی انتظار داشته باشد که چیزی کمتر از شرح راستین آنچه روی داده برای آیندگان باقی نگذارد.^۳ اما مورخ مدرن حقیقت تاریخ عینی را از پیش مفروض می دارد که حداقل در اصل سرانجام بتواند از زیر حجاب بیرون بیاید تا گذشته را همان طور که بوده نشان دهد.^۴ در واقع ما از مورخ نوعی کیفیت ذهنی توقع داریم و البته نه هر ذهنیتی بلکه ذهنیتی که دقیقاً مناسب با عینیتی باشد که مناسب تاریخ است. در نتیجه درمی یابیم که ذهنیت خوب و یک ذهنیت بد وجود دارد و انتظار داریم که از طریق انجام خود حرفه مورخی، به نوعی گزینش ذهنیت خوب و ذهنیت بد برسیم.^۵ بنابراین نوع عینیتی که در تاریخ می توان به آن دست یافت، عینیت بین الذهانی است؛ یعنی بین اذهان مورخان گونه ای توافق حاصل می شود. اگر مورخان بر نظریه ای توافق کنند

1 - ای.اچ.کار، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، چ پنجم، تهران، انتشارات خوارزمی، 1378، صص 55-56

2 - همان، صص 169-170

3 - بورلی سانگیت، تاریخ چیست و چرا؟، ترجمه رویا منجم، تهران، انتشارات نگاه سبز، 1379، ص 30

4 - همان، ص 23

5 - پل ریکور، عینیت و ذهنیت در تاریخ، ترجمه روح بخشان، فلسفه و کلام: اطلاعات حکمت و معرفت، سال پنجم،

شماره 4، 1389، ص 11

و بتوان واقعیت‌هایی را در تأیید آن ذکر کرد، آن نظریه و آن توافق باعث می‌شود که واقعیت‌هایی تبدیل به واقعیت تاریخی شوند.¹

به طور کلی اینکه، اولاً عینیت مسئله‌ای است که در همه‌ی علوم مطرح می‌شود. اما در تاریخ این موضوع از پیچیدگی بیشتری برخوردار است، چون نیاز به تفکر بیشتری دارد ثانیاً با توجه به تفاوت دانش تاریخ با سایر علوم دستیابی به عینیت کامل در تاریخ غیرممکن است و امری نسبی و تابع شرایط مورخ است. مهم‌تر از همه این که دیدگاه عینی برای هر نوع فهم و درکی بهترین نیست. چون در تاریخ با رویدادهایی مواجهیم که نمی‌توان به طور کامل به عینیت آن‌ها دست یافت. در پاسخ کسانی که علمیت تاریخ را در گرو پذیرفتن کامل عینیت تاریخ می‌دانند باید گفت: آیا همه‌ی علوم به عینیت کامل دست یافته‌اند که در تاریخ چنین باشد؟ بیشتر اندیشمندان و پژوهشگران تاریخ معتقدند همان اندازه که مورخ سعی کند بدون تعصب صحبت کند و راست بگوید به عینیت دست یافته است و همچنین شرط رسیدن به عینت را اجماع داورها می‌دانند.²

4-14- علمیت³ تاریخ

مهم‌ترین پرسشی که فلسفه علم تاریخ متکلف پاسخ‌گویی به آن است، چیستی علم تاریخ است و این که آیا اصولاً می‌توان از معرفت تاریخی به عنوان علم نام برد؟ پیش از قرون جدید، معدودی از فلاسفه اشاره‌های کوتاهی به جایگاه و شأن معرفت تاریخی کرده‌اند، که معمولاً تحقیرآمیز است.⁴ مانند ارسطو که تاریخ را از آن جهت که با واقعیات جزئی و با اموری که به عقیده‌ی وی در آنها محتمل بودن ضرور نیست، سروکار دارد از شعر که سروکارش با واقعیات

1 - تاریخ و تاریخ‌ورزی، ص 7

2 - سهیلا نعیمی، عینیت و جایگاه آن مطالعات تاریخی، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره 41، زمستان 1389، ص 59

3 - Lmyt

4 - حسن حضرتی، عباس برومند اعلم، گفتگوهایی در باب تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، چ اول، تهران، پژوهشکده تاریخ

اسلام، 1391، ص 55

کلی و با امور محتمل هست، فروتر می‌شمرد و شعر را از تاریخ فیلسوفانه‌تر می‌خواند.^۱ همچنین ولتر تاریخ اروپا را فهرستی طولانی از وصلتهای ملکانه، شجره‌ی انساب و القاب مورد اختلاف که در انبوه آنها حوادث بزرگ خفه می‌شود و آداب و رسوم اقوام مورد غفلت مورخ می‌گردد، نمی‌دید^۲ و یا به گفته وی تاریخ نوعی نیش قبر مردگان است.^۳

در قرن هیجدهم، شاهد تحولی در اندیشه و نگرش انسان هستیم که در تمام حوزه‌های فعالیت او مانند سیاست، آموزش و پرورش و مذهب تأثیر گذاشت و تغییراتی بنیادین در نحوه‌ی عملی کردن آنها در زندگی روزمره‌ی انسان ایجاد کرد. عصری که نظاره‌گر این مسیر تحولی بود به عصر روشنگری معروف است و نمایان‌گر این باور است که سرانجام، انسان به رهایی از خرافه‌ها و قید و بندهای قرون وسطی موفق می‌گردد و تصور علمی و مکانیکی از جهان را می‌پذیرد و آن را بنیان افکارش قرار می‌دهد و بدین ترتیب راه را برای پیشرفتهای هر چه بیشتر در این راستا باز می‌گشاید. بدین ترتیب فلسفه عقل‌گرایان کنار گذاشته شد.^۴

در قرن نوزدهم طبقه‌بندیهای مشهوری صورت گرفته است که همان طبقه‌بندی‌های آگوست کنت و آمپر و هربرت اسپنسر است. آگوست کنت علوم را بر حسب کلیت و تفصیل و پیچیدگی طبقه‌بندی کرده است (1) ریاضیات (2) هئیت و ستاره‌شناسی (3) فیزیک (4) شیمی (5) زیست‌شناسی (6) جامعه‌شناسی. در این طبقه‌بندی، چگونگی تبعیت علوم از یکدیگر و به هم‌بستگی آنها روشن می‌شود. بدین نحو که هر علمی، نسبت به علم بعد مستقل است و نسبت به علم قبلی، تابع و نیازمند، زیرا که مثلاً تحقیق خواص شیمیایی اجسام، محتاج به تحقیق در حیات نیست، اما تحقیق در موجودات جاندار بدون معرفت به قوانین شیمی و فیزیک نامیسر است. اگر به تاریخ علوم مراجعه کنیم، خواهیم یافت که علوم به ترتیب فوق از فلسفه جدا و هر یک علم

1 - عبدالحسین زرین کوب، ص 27

2 - همان، ص 53

3 - پل ادواردز، ص 4

4 - فاطمه زیبا کلام، سیر اندیشه فلسفی در غرب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1378، ص 125

مستقلی شده‌اند.^۱

براین اساس عده‌ای در علم بودن تاریخ تردید می‌کنند؛ زیرا قطعیت موضوع آن را با آنچه در فیزیک یا ریاضیات مربوط می‌شود قابل مقایسه نمی‌دانند. به علاوه در تاریخ مشاهده‌ی مستقیم وجود ندارد و رویدادها را فقط با واسطه مدارک و اسنادی که تنها تصویر ناقصی از اصل رویدادها می‌دهند، می‌توان درک کند. همچنین سرو کار تاریخ با امور جزئی و فردی است و این مانع عمده‌ای در نیل آن به تجربه و قانون است. همچنین تاریخ نمی‌تواند جامعه انسانی را به عنوان یک پدیده‌ی ثابت و بی‌حرکت مطالعه کند؛ باید آن را در طی حرکت و تحولش بررسی کند و تاریخ نمی‌تواند چیزی را به طور دقیق پیش‌بینی کند و به قانونی منتهی شود.^۲ در مقابل طرفداران علمیت تاریخ معتقدند که؛ علم و تاریخ همسانی‌های بسیاری دارند، هر دو می‌کوشند امر نامشهود را نشان دهند، هر دو با مسائلی دست به‌گریبان‌اند، هر دو جوایز حقیقت هستند، هر دو می‌کوشند داده‌های فراروی خود را به درستی توصیف کنند، هر دو به دنبال علل چیزها هستند، هر دو می‌کوشند پدیده‌ها را تبیین کنند، هر دو نوعی استقرا را به کار می‌برند و هر دو تعمیم‌های به دست آمده استفاده می‌کنند. سرانجام می‌توان گفت که هر دو همزمان به دنبال حدس و ابطال هستند.^۳ والش در این‌باره می‌نویسد: تاریخ از این جهت با علوم طبیعی فرق دارد که هدف مورخ این نیست که نظام معینی بر قوانین کلی بوجود آورد، ولی البته این بدان مفهوم نیست که تصور می‌گردد در تفکر تاریخی چنین قوانینی به صورت پیش فرض وجود ندارد. مورخ مرتباً از کلی‌گویی استفاده می‌کند بویژه کلی‌گویی‌هایی که افراد بشر نسبت به انواع گوناگون اوضاع و شرایط عکس‌العمل نشان می‌دهند. به این ترتیب تاریخ درباره‌ی طبیعت انسان کلی‌گویی‌هایی به صورت پیش فرض عرضه می‌کند و هیچ شرح و توصیف تاریخی را که توجه کافی به این نکته

1 - فلیسین شاله، شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1355، صص 60 - 63

2 - عبدالحسین زرین کوب، صص 119 - 121

3 - مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص 242

مبذول ندارد نمی توان کامل خواند.^۱

اما، پاره‌ای محققان، معرفت تاریخی را به لحاظ داشتن موضوع مشخص، روش تحقیق خاص و وجود نوعی نظم و انضباط درونی (اصل علیّت و تبیین) یک رشته علمی (دیسپلین) و نه علم می‌دانند.^۲ اینان معتقدند روش‌های پیشنهادی کاربست روش‌های علوم تجربی در زمینه علوم اجتماعی نتوانسته این مشکل را حل کند و راه پیشرفت علوم اجتماعی را بنمایاند. بنابراین تا کشف چنین روشی و تا تدوین قوانین مستحکم علمی، علوم اجتماعی (از جمله تاریخ) فاقد صفت مشخصه علم خواهد بود و ما از آن به عنوان یک نظام مطالعاتی یا دیسپلین نام خواهیم برد. البته این بدان معنا نیست که منکر استعداد این بخش از مطالعات بشری در رسیدن به مقام علم هستند، بلکه آن را در مقام مقایسه با علوم تجربی در سطح کیمیاگری می‌دانند نه در سطح علم شیمی.^۳ اما اگر مانند کالینگ‌وود، علم را پی بردن به چیزها بدانیم، در آن صورت تاریخ، علم است.^۴ بنابراین تاریخ علم است، اما علمی از نوع خاص، علمی که کار آن مطالعه‌ی رویدادهایی است که در معرض مشاهده‌ی ما نیستند. مطالعه‌ی این رویدادها استدلالی است و مورخ باید برهان از چیزی که قابل مشاهده‌ی ماست و او آن را مدرک رویدادهای مورد توجه‌اش می‌نامد، به آن برسد.^۵

1 - دلبیو. اچ. والش، ص 27

2 - حسین مفتخری، مبانی علم تاریخ، ص 56

3 - یوسف نراقی، روش شناسی علوم اجتماعی، ج اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1365، ص 55

4 - آر.جی. کالینگوود، ص 17

5 - همان، ص 318

